

# شرایسّمها و ایستها

## امام و فلسفه تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی

تشریح مباحثی ایدئولوژیکی درباره مبانی فکری اسلام و اهداف و بنیانهای نظری انقلاب اسلامی پرداخت. طرح چنین موضوعات، اعتراض دانشجویان هوادار مجاهدین و کمونیست را در پی داشت و آنان در واکنش به این اظهارات، شعارهای ضدانقلابی سر داده و فضای دانشگاه را متشنج کردند. از این به بعد ماجرا سمت و سوی دیگری گرفت و دانشگاه تبریز صحنه درگیری بین نیروهای دانشجویی هوادار و ضدانقلاب شد. روز ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ دانشجویان مسلمان و انجمن اسلامی کارگران و کارمندان دانشگاه مذکور، ساختمان مرکزی دانشگاه را به تصرف خود درآوردند و با انتشار اعلامیه، ضمن اعتراض به واقعه اخیر، خواستار تصفیه و پاکسازی دانشگاه تبریز شدند. همزمان با این اتفاق، دانشگاه علم و صنعت تهران نیز از سوی انجمن اسلامی دانشجویان اشغال شد و درگیریهایی به وقوع پیوست. در روز ۲۹ فروردین، منافقین و گروهکها، با حمله به دانشگاه تربیت معلم و ضرب و شتم دانشجویان مسلمان، دانشگاه را تصرف کردند و کنترل آن را در دست گرفتند. تا روز ۳۰ فروردین، ۳۰ مرکز مهم دانشگاهی صحنه زدو خورد میان نیروهای سیاسی بود. دانشگاههای شیراز و مشهد از جمله مراکزی بودند که جزو پایگاههای گروههای

بر فرهنگ اسلامی نبود. دانشگاهها قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کانون التهبانات سیاسی بود و بسیاری از اعتراضات، تجمعها و تحصن‌ها در این نهاد علمی سر و شکل می‌گرفت. پس از پیروزی انقلاب، این مرکز به‌عنوان ستاد فعالیت گروههای سیاسی ضدانقلاب مطرح شد. بدین ترتیب گروههای مختلف وابسته به غرب و شرق، دانشگاه را پایگاهی برای اشاعه عقاید انحرافی خود و نیز کانون رویارویی با دانشجویان انقلابی و مسلمان قرار داده بودند. دانشگاه به صحنه زدو خورد و ضرب و شتم گروهکها بدل شده بود.

در اوایل انقلاب، تشکلهای و احزاب دانشگاهها اقدام به تشکیل گروههای خاص، پخش نشریات و حتی تبادل اسلحه می‌کردند. فضای عمومی ناآرام دانشگاههانگرانیهایی را برانگیخت و این مسأله، در شورای انقلاب به بحث و بررسی گذاشته شد. برخی از اعضای این مجموعه مثل شهید مظلوم بهشتی، ادامه وضعیت را به نفع گروههای سیاسی ضدانقلاب و به ضرر دانشجویان دانستند. بعد از بحث و بررسیهای فراوان، اکثر اعضای شورا به این نتیجه رسیدند که بایستی در مقابل حضور و نفوذ عناصر ضدانقلاب در دانشگاه و طرح شعارهای عوام‌فریبانه و تبلیغاتی از سوی آنان، اقدامی عملی تر صورت گیرد.

در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ آقای هاشمی‌رفسنجانی در تالار اجتماعات دانشکده علوم پزشکی تبریز حضور یافت و به

صدور پیام نوروزی امام خمینی(ع) در اول فروردین ۱۳۵۹ را باید نقطه‌عطفی در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست. ایشان در بند ۱۱ این پیام بر ضرورت ایجاد «انقلاب اساسی در دانشگاههای سراسر کشور»، «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب» و «تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی» تأکید کردند.

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و در پی آن، استقرار نظام جمهوری اسلامی به‌جای نظام ستمشاهی پهلوی، تغییر و تحول بنیادین در عرصه‌های گوناگون اجتماعی به‌ویژه در نظام آموزشی و فرهنگی کشور را می‌طلبد؛ چراکه تحول در نظام از راه تحول در بنیادها و ساختارها تحقق می‌یابد و اصولاً تصور تغییر در نظام، بدون تغییر در فرهنگ حاکم بر آن، تصویری نادرست است. نظام آموزش کشور در گذشته، تحت سلطه استعمار پایه‌ریزی شده بود و تأمین‌کننده نیازهای اساسی جامعه اسلامی و مبتنی



سیاسی ضدانقلاب قرار داشتند و تا تاریخ یاد شده به تصرف انجمن اسلامی درآمدند.

از آنجایی که این موضوع، ابعاد ملی به خود گرفت، شورای انقلاب وارد عرصه شد و پس از ملاقات با امام [ع] در بیانیه ۵۹/۱/۲۹ خود مقرر کرد که دانشگاه باید از حالت ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون خارج شود. در این بیانیه، سه روز مهلت برای برچیده شدن دفاتر و تشکیلات گروه‌ها در دانشگاه‌ها تعیین شد. مقرر گشت امتحانات دانشگاهی تا ۱۴ خرداد به پایان برسد و از ۱۵ خرداد دانشگاه‌ها تعطیل و هرگونه اقدام استخدایی و مانند آن در دانشگاه متوقف گردد و نظام آموزشی کشور بر اساس موازین انقلابی و اسلامی طرح‌ریزی شود.

مردم به منظور رویارویی با گروهک‌ها به راهپیمایی پرداختند و در روز ۱۳۵۹/۲/۲ در حالی که منافقین به سلاح گرم و سرد مسلح بودند، مردم موفق به شکست آنها شدند و دانشگاه‌ها را تصرف کردند.

پس از تعطیل رسمی دانشگاه‌ها، امام خمینی [ع] در تاریخ ۵۹/۳/۲۳ فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر نمودند. در قسمتی از فرمان ایشان آمده است:

«مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد اعلام شده است و تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصاً دانشجویان با ایمان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلاص توطئه‌گران که هم اکنون گاه گاه آثارش نمایان می‌شود و ملت مسلمان و پای‌بند به اسلام خوف آن دارند که خدای نخواست

فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسدکار فرمایان بی‌فرهنگ، این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند. ادامه این فاجعه که مع‌الاسف خواست بعضی گروه‌های وابسته به اجانب است، ضربه‌ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد و تسامح در این امر حیاتی، خیانتی عظیم بر اسلام و کشور اسلامی است.»

بر این اساس، امام افرادی را مأمور به تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی کردند و از آنان خواستند که فعالیت‌های خود را بر چند محور متمرکز کنند:

۱. تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها؛

۲. گزینش دانشجو؛

۳. اسلامی کردن جو دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، به‌صورتی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد.

بر این اساس، ستاد از صاحب‌نظران مختلف دعوت به همکاری کرد و در اولین گام گروه‌های برنامه‌ریزی در رشته‌های پزشکی، فنی و مهندسی، علوم پایه کشاورزی، علوم انسانی و هنر تشکیل شد. از آنجایی که مدیریت دانشگاه‌ها در گذشته هماهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه نبود، باید تغییراتی در مدیریت دانشگاه‌ها صورت می‌گرفت و سازمان دانشگاه‌ها باید تغییر می‌یافت و مهم‌تر از همه، محیط دانشگاه‌ها اسلامی می‌شد. برای این منظور، کمیته‌ای در ستاد با عنوان «کمیته اسلامی کردن دانشگاه‌ها» تشکیل شد.

آغاز به‌کار مجدد دانشگاه‌ها در تاریخ ۲۷ آذرماه ۱۳۶۱ (روز حوزة و دانشگاه) بود و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور پس از ۳۰ ماه تعطیلی مجدداً بازگشایی شد.

امام [ع] در یکی از پیام‌های نوروزی خود درباره انقلاب فرهنگی چنین نگاشتند:

«باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید تا استنادی که در ارتباط با شرق و غربند تصفیه بشوند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی. باید از بدآموزی‌های رژیم سابق در دانشگاه‌های سراسر ایران شدیداً جلوگیری کرد... اگر ما در دانشگاه‌ها تربیتی اصولی داشتیم، هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی ما که در بحرانی‌ترین اوضاع ایران در نزاع و چنددستگی با خودشان نبودند... تمام عقبماندگی‌های ما به لحاظ فقدان شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود؛ و متأسفانه هم‌اکنون هم هست. اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته است که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرف‌هایی می‌زدند و می‌زنند که دوستان روشنفکر خودشان قادر به درک آنها هستند و لا غیر.

روشنفکران معتمد و مسئول بیابید و تفرقه و تشتت را کنار گذارید و به مردم فکر کنید و برای نجات این قهرمانان شهید داده خود را از شر «ایسم» و «ایست» شرق و غرب نجات دهید. روی پای خود بایستید و از تکیه به اجانب بپرهیزید.»



دوماهنامه فرهنگی دانشجویی

طرح ولایت  
شماره سوم

۴۸ - ۴۹

